اقرار و اعتراف، گام اول اصلاح

علی پوریا

گام اول اصلاح و تزکیه نفس و خودسازی و بازگشت از خطا و انحراف به سوی حق و عدالت و سلامت، اقرار و اعتراف است؛ زیرا پذیرش حقی برای دیگری یا اعتراف به خطا و گناه، به معنای عدم اصرار بر خطا و گناه است؛ چراکه بسیاری از مردم زیر بار خطا و گناه خویش نمی‌روند و اقرار بدان را به ضرر خویش می‌دانند، به‌ویژه آنکه از نظر اجتماعی دارای امتیازات طبقاتی یا شخصیت ممتاز باشند؛ چراکه اقرار و اعتراف را دون شان و شخصیت خویش می‌دانند و حتی مدعی این معنا هستند که چنین اقرار و اعترافی می‌تواند به نوعی «هتک حرمت» و تحقیر خویش باشد که جایز نیست. بنابراین کسانی که اقرار و اعتراف می‌کنند، در اندیشه اصلاح امر خویش هستند و می‌خواهند از راه باطل بازگردند و اگر حق و حقوقی برای دیگری است، آن را ادا کنند و اگر مجازات و کیفری باید تحمل کنند، تن به آن دهند.

بسیاری از انسان‌ها حاضر به اقرار و اعتراف به خطا و گناه یا اثبات حقی برای دیگری به ضرر خویش نیستند، اما در روز قیامت همگان اقرار و اعتراف می‌کنند؛ زیرا چاره دیگری ندارند و همه‌چیز، آنچنان آشکار و هویدا است که کسی نمی‌تواند با سکوت یا خلاف گویی و دروغگویی، حق و حقیقتی را انکار کند یا بپوشاند. اما این اقرار اخروی سودی برای شخص ندارد؛ زیرا اقرار و اعترافی دیر هنگام است و راه و زمانی برای اصلاح ندارد؛ بنابراین، عاقل عالم کسی است که در همین دنیا نه تنها اقرار به خطا و گناه کند، بلکه اقدامات اصلاحی را نیزانجام دهد؛ چراکه برخی از افراد هر چند که اقرار به خطا و گناه یا حقی می‌کنند، ولی حاضر نیستند تا اقدامات اصلاحی و جبرانی داشته باشند که این نوع اقرار و اعتراف بدون اصلاح‌گری همانند توبه بدون اصلاح، فایده‌ای ندارد؛ چراکه از نظر قرآن، توبه می‌بایست همراه با اصلاح باشد. (بقره، آیه ۱۶۰؛ آل عمران، آیه ۸۹؛ نساء، آیه ۱۴۶)

پس اگر انسانی عمل زشت و بدی در اثر جهالت عقلی یا جهالت علمی انجام داد، باید اعتراف و اقرار کند و از عمل خویش توبه کرده و بازگردد و سپس اقدامات اصلاحی انجام دهد تا خدا در مقام غفور رحیم از او در گذرد.(نحل، آیه ۱۱۹)

براساس گزارش‌های قرآنی، ابلیس اعتراف و اقرار به گمراه شدن خویش دارد؛ ولی «توبه» نمی‌کند، بلکه حتی از سر لجاجت سوگند می‌خورد تا دیگران را اغوا کرده و به گمراهی بکشاند(حجر، آیات ۳۲ و ۳۹؛ اسراء، آیه ۶۲؛ ص، آیه ۸۲)؛ این در حالی است که حضرت آدم(ع) پس از توبیخ الهی، اقرار و اعتراف به گناه کرده و با توبه و درخواست رحمت خدا درصدد برآمد تا گذشته را جبران کند. (اعراف، آیات ۲۲ و ۲۳)

از نظر آموزه‌های وحیانی فرصت اقرار و اعتراف و توبه اندک است و انسان لازم است پیش از زمان احتضار، به گناه و خطا و ظلم خویش اعتراف و اقرار کرده و توبه نموده و اقدامات جبرانی را انجام دهد؛ زیرا اقرار به‌هنگام احتضار دیر هنگام است و پذیرفته نخواهد شد.(اعراف، آیه ۳۷)

اقرارها و اعترافات درست اصلاحی

آموزه‌های قرآنی، با اشاره به اقرارها و اعترافات گوناگون، مؤمنان را متوجه اقرارهایی می‌کند که به هنگام، مفید و سازنده است. چنان‌که گفته شد، اقرار حضرت آدم(ع) اقرار اصلاحی و مفید بوده است.(اعراف، آیات ۲۲ و ۲۳)

همچنین اقرار گروهی از عالمان اهل کتاب به حقانیت آموزه‌های قرآن(مائده، آیه ۸۲ و ۸۳)، اقرار پیامبران به میثاق الهی درباره ایمان به پیامبر اسلام(ص) پس از خود و حمایت از وی و بشارت به نبوت ایشان(آل عمران، آیه ۸۱)، اعتراف برخی از مسلمانان به گناهان خویش(توبه، آیه ۱۰۲)، اعتراف و اقرار برادران یوسف(ع) به خطاکاری خویش در نزد پدر(یوسف، آیه ۹۷) و نیز نزد حضرت یوسف(یوسف، آیات ۹۱ و ۹۲)، اقرار ملکه سباء به گذشته کفرآمیز و ظالمانه خویش و نیز ربوبیت خدای جهان(نمل، آیه ۴۴)، اقرار جنیان به حقانیت قرآن و خارق‌العاده بودن آن(جن، آیه ۱)، اقرار جنیان به ناتوانی خود در برابر قدرت الهی(جن، آیه ۱۲)، اعتراف به هدایتگری قرآن(جن، آیات ۲ و ۳؛ احقاف، آیات ۲۹ و ۳۰)، اعتراف به یگانگی خدا و عدم شریک و زاد و ولد و همسر برای خدا(جن، آیات ۱ تا ۳)، اقرار به وجود دو دستگی جنیان میان مسلمان عادل و کافر ظالم (جن، آیه ۱۴ و ۱۵)، اقرار به حقانیت دوزخ و عذاب‌های آن(همان)، اقرار و اعتراف حواریون به حقانیت رسولان و نصرت پیامبران الهی(آل عمران، آیه ۵۲؛ صف، آیه ۱۴)، اقرار زلیخا به کامجویی از یوسف(ع) و صداقت و پاکدامنی آن حضرت(یوسف، آیات ۳۲ و ۵۰ و ۵۱)، اقرار زنان مصری به صداقت و پاکدامنی یوسف(همان)، اعتراف حضرت موسی(ع) بر خطا بودن درخواست رؤیت چشمی خدا(اعراف، آیه ۱۴۳)، اعتراف به قتل غیرعمدی و ناخواسته قبطی(قصص، آیات ۱۵ و ۱۶)، اعتراف وی به برتری علمی خضر بر خویش(کهف، آیات ۶۵ و ۶۶)، اقرار فرشتگان به محدودیت‌های علمی خویش(بقره، آیه ۳۲)، اقرار ایشان به سنجیده بودن آفرینش و جانشینی انسان از خدا(بقره، آیات ۳۰ تا ۳۲) و مانند آنها از جمله اقرارها و اعترافاتی است که همراه با توبه و اصلاح‌گری بوده است.

البته انسان با اقرار به ناتوانی علمی و عملی خویش می‌تواند در پیشگاه خدا عذر تقصیر بیاورد، ولی باید این عذرخواهی براساس واقع‌بینی باشد. اقرار حضرت موسی(ع) به ناتوانی در «صبر» در مواجهه با رفتارهای حضرت خضر(ع) هر چند که عذری پذیرفته شده است، اما او را شایسته همراهی با خضر(ع) نمی‌کند؛ زیرا در نهایت جدایی را موجب می‌شود.(کهف، آیات ۶۵ تا ۸۲)

به هر حال، اگر اقرار و اعتراف به حقانیت امری یا خطا و گناه انجام می‌شود، باید مبتنی بر توبه و اصلاحگری باشد که البته لازمه این امر فهم درست از امر و زمان‌شناس بودن است؛ زیرا اقرار و اعتراف و عذر دیرهنگام هیچ سودی ندارد؛ چون امکان اقدامات اصلاحی وجود ندارد.

اگر اعتراف و اقرار و توبه، بهنگام باشد و اقدامات اصلاحی و جبرانی انجام شود، بی‌گمان شخص مورد رحمت و مغفرت قرار گرفته و خدا درخواست‌هایش را اجابت می‌کند و او را از مشکلات می‌رهاند و از عذاب نجات می‌دهد؛ چنان‌که حضرت یونس(ع) را نجات داد و وعده داد که با دیگران نیز از مؤمنین چنین خواهد شد.(انبیاء، آیات ۸۷ و ۸۸)

اقرارها و اعترافات غیراصلاحی و دیرهنگام

برخی از اقرارها و اعترافها فایده‌ای ندارد؛ زیرا یا دیرهنگام است مانند اقرار به‌هنگام احتضار(اعراف، آیه ۳۷)، یا آنکه اعتراف و اقرار بدون هیچ اقدام اصلاحی انجام می‌شود؛ چنان‌که اقرار ابلیس این‌گونه است؛ زیرا نه‌تنها اقدامات اصلاحی انجام نمی‌دهد، بلکه بر شدت ظلم و گناه خویش می‌افزاید و گستاخ‌تر و با تجری بیشتر اقدام می‌کند(حجر، آیات ۳۲ و ۳۹؛ اسراء، آیه ۶۲)، یا اقرار فرزندان آدم به ربوبیت خدا در عالم ذر و غفلت از آن در عالم دنیا(اعراف، آیه ۱۷۲)، یا اقرار یهودیان به پیمان با خدا درباره اجتناب از خونریزی و آواره‌سازی یکدیگر و عهدشکنی آنان(بقره، آیات ۸۳ و ۸۴)، یا اقرار یهودیان به پیمان الهی با آنان برای پذیرش تورات و عمل به آن و مخالفت با آموزه‌های توراتی(بقره، آیه ۹۳) از جمله اقرارها و اعترافهایی است که بدون اصلاح و تغییر رویه انجام می‌شود و هیچ سودی برای آنان ندارد؛ زیرا هر چند که گام نخست است، ولی آنان گام دوم یعنی توبه و اقدامات اصلاحی را انجام نمی‌دهند.

اعترافات اهل دوزخ از جن و انس به آمدن پیامبران از سوی خدا برای انجام رسالت تبشیری و انذاری و همچنین اعتراف به کفر یا ظلم و گناه خویش که در عالم آخرت انجام می‌شود، هیچ سودی برای آنان ندارد؛ زیرا دیر هنگام است. (اعراف، آیه ۳۸؛ انعام، آیه ۱۳۰)

همچنین از نظر قرآن، اقرار دوزخیان در قیامت به ربوبیت خدا(مؤمنون، آیات ۱۰۴ تا ۱۰۷؛ فاطر، آیات ۳۶ و ۳۷)، اقرار و اعتراف دوزخیان به حق بودن وعده‌های عذاب (اعراف، آیه ۴۴)، اعتراف آنان به گمراهی خویش(اعراف، آیه ۳۸)، اعتراف آنان به حقانیت پیامبران(اعراف، آیات ۵۲ و ۵۳)، اعتراف به بعثت پیامبران (همان)، اعتراف آنان به بی‌اعتنایی نسبت به انذار پیامبران(مائده، آیه ۸ و ۹)، اعتراف آنان به گناهکاری خویش(غافر، آیات ۱۰ و ۱۱)، اعتراف به حقانیت وعده دوزخ(اعراف، آیه ۴۴) و مانند آنها هیچ سودی برای آنان ندارد؛ زیرا این اعترافات و اقرارها دیر هنگام است و توانایی اصلاح‌گری ندارند.(اعراف، آیه ۵۳)

براساس گزارش‌های قرآنی، با آنکه ابلیس جنی به اموری چون الوهیت و ربوبیت(حشر، آیه ۱۶)، خوف از پروردگار جهانیان(همان؛ انفال، آیه ۲۸) اقرار و اعتراف دارد، ولی هیچ‌گونه اقدامات اصلاحی انجام نمی‌دهد و توبه‌کار نمی‌شود؛ بلکه این شیوه گمراهی خویش و گمراه‌سازی دیگران را ادامه می‌دهد و بسیاری از انس و جن را با خود با وعده‌های پوچ و توخالی به دوزخ می‌برد. بنابراین، اعترافات و اقرار او در دنیا یا آخرت هیچ سودی برای او نخواهد داشت.(ابراهیم، آیه ۲۲)

البته سپاه شیطانی ابلیس از جن و انس نیز در آخرت اقرار می‌کنند که گمراه بوده و دیگران را گمراه کرده‌اند، ولی این اقرارها نیز بی‌فایده و بیهوده است.(شعراء، آیات ۹۴ تا ۹۹)

بی گمان اقرارهای افرادی چون سامری به فریفته شدن از تسویلات نفسانی در ساخت گوساله زرین، نیز سودی برایش ندارد؛ از همین‌رو در دنیا و آخرت گرفتار عذاب می‌شود.(طه، آیات ۹۵ تا ۹۷)

ظالمان نیز این‌گونه هستند که به‌هنگام دیدن عذاب الهی اعتراف می‌کنند(انبیاء، آیات ۱۲ و ۱۴ و ۴۶)؛ اما چنین اقرار و اعترافی نه شنیده می‌شود و نه پذیرفته می‌گردد و بی‌عتاب آنان را به سوی عذاب سوق می‌دهند.(روم، آیه ۵۷؛ غافر، آیه ۵۲) بنابراین، اعترافات دیر هنگام در قیامت یا دوزخ مبنی بر حقانیت پیامبران یا حقانیت وعده دوزخ یا ظلم و ستم خویش یا گمراهی خویش و مانند آنها هیچ سودی برای آنان ندارد.(اعراف، آیه ۴۴؛ انبیاء، آیات ۶۲ تا ۶۴ و ۹۷)

از مصادیق اعتراف و اقرار دیر هنگام و توبه بیهوده می‌توان به اعترافات فرعون به‌هنگام غرق شدن و حالت احتضارش اشاره کرد که خدا به‌صراحت آن را نمی‌پذیرد، هر چند که اقرار به توحید و الوهیت و ربوبیت خدا کند.(یونس، آیه ۹۰)

شگفت اینکه برخی از مردم اقرار به حقانیت اموری می‌کنند ولی خود بدان گردن نمی‌نهند، مانند قوم شعیب که ایشان را انسانی حلیم و عاقل می‌دیدند و بدان اقرار داشتند، ولی حاضر نشدند تابع چنین انسان خردمندی شوند و از او پیروی کنند، بلکه برخلاف او رفتار می‌کردند و خود را به هلاکت و عذاب استیصال در دنیا گرفتار کردند. (هود، آیات ۸۷ تا ۸۹)

کافران (انعام، آیات ۲۷ تا ۳۰)، مستکبران (صافات، آیات ۳۲ تا ۳۵؛ غافر، آیات ۲۷ و ۲۸)، ظالمان(انبیاء، آیات ۱۲ و ۱۴د و ۲۶)، مجرمان(توبه، آیه ۱۰۱)، مشرکان(غافر، آیه ۸۲) و حتی معبودان باطل مردمان(فرقان، آیات ۱۷ و ۱۸)، در قیامت و آخرت، اقرار و اعتراف به توحید، ربوبیت و الوهیت خدای یگانه می‌کنند و بر ظلم و تکبر و کفر و جرم و شرک خویش اقرار می‌نمایند، ولی اینها هیچ سودی برایشان نخواهد داشت؛ زیرا دیر هنگام و فاقد توبه و انجام اقدامات اصلاحی است.

بنابراین، اقرارها و اعترافاتی که فاقد اصلاح‌گری و جبران باشد مانند اقرار یهودیان در ظلم به یکدیگر، یا اقرار دیر هنگام به‌هنگام احتضار و عذاب‌های استیصال در دنیا (اعراف، آیات ۴ و ۵؛ یونس، آیه ۹۰)، یا پس از مرگ در قیامت و آخرت (انعام، آیات ۲۷ تا ۳۰)، بی‌فایده و غیرنافذ خواهد بود.

اگر اعتراف و اقرار و توبه، بهنگام باشد و اقدامات اصلاحی و جبرانی انجام شود، بی‌گمان شخص مورد رحمت و مغفرت قرار گرفته و خدا درخواست‌هایش را اجابت می‌کند و او را از مشکلات می‌رهاند و از عذاب نجات می‌دهد؛ چنان‌که حضرت یونس(ع) را نجات داد و وعده داد که با دیگران نیز از مؤمنین چنین خواهد شد.

از نظر آموزه‌های وحیانی فرصت اقرار و اعتراف و توبه اندک است و انسان لازم است پیش از زمان احتضار، به گناه و خطا و ظلم خویش اعتراف و اقرار کرده و توبه نموده و اقدامات جبرانی را انجام دهد؛ زیرا اقرار به‌هنگام احتضار دیرهنگام است و پذیرفته نخواهد شد.

اعترافات اهل دوزخ از جن و انس به آمدن پیامبران از سوی خدا برای انجام رسالت تبشیری و انذاری و همچنین اعتراف به کفر یا ظلم و گناه خویش که در عالم آخرت انجام می‌شود، هیچ سودی برای آنان ندارد؛ زیرا دیرهنگام است.

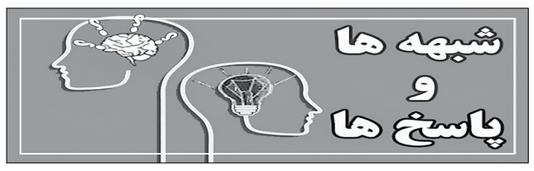

موانع بارش باران

شبهه: در فضای مجازی کلیپی از یک منبری مشهور پخش شده که می‌گوید: من مجموعه احادیث را جست‌وجو کرده‌ام و به این رسیده‌ام که: از میان مجموعه گناهان، دو گناه است که مانع بارش باران می‌شود: ۱. بی‌عدالتی از جانب قاضی؛ ۲. ظلم از جانب امراء و حکام. در ادامه می‌گوید: بی‌حجابی گناه است و ضرر دارد؛ ولی خشکسالی و بی‌بارانی به بی‌حجابی ربط ندارد. حال سؤال من این است، آیا این سخنان درست است؟

پاسخ: مسئله ارتباط میان گناه و محرومیت از نعمت‌های الهی، ازجمله بارش باران، از موضوعاتی است که در متون دینیِ اسلامی اشاره شده است.

مطابق این آموزه‌ها، حوادثی همچون کاهش برکت، خشکسالی، قحطی و کمبود رزق، تنها رخدادهایی طبیعی نیستند، بلکه مرتبط با برخی امور نیز هستند. در ادامه به بیان برخی از این عوامل که می‌تواند منجر به مانع بارش باران شود پرداخته شده است. همچنین در بخش پایانی، موضوع بی‌حجابی از جهت حکم شرعی آن و جایگاهش در مجموعه گناهانی که می‌توانند موجب زوال نعمت‌ها شوند، تبیین و تحلیل می شود.

الف) بررسی روایات موانع بارش باران

در متون روایی، بیان شده که گناه و فسق، زمینه‌ساز محرومیت از نعمت‌های آسمانی و زمینی می‌شود. از نعمت‌هایی که در احادیث بر محرومیت از آن تأکید شده، بارش باران است. یکی از مشهورترین روایات در این باب، روایت امام باقر(ع) است:

«إِنَّهُ مَا مِنْ سَنَه أَقَلَّ مَطَراً مِنْ سَنَه وَ لَكِنَّ اللهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَه إِلَى غَيْرِهِمْ وَ إِلَى الْفَيَافِي وَ الْبِحَارِ؛[1]

حقیقت این است که هیچ سالی کم‌باران‌تر از سال دیگر نیست، ولی خدا آن باران را به هرجا که خواهد می‌فرستد و هرگاه که مردم گرفتار گناه شوند آن را به نقطه دیگری می‌فرستد.

خداوند عزّوجلّ آن باران را برای آنها در آن سال مقرر کرده بود به دشت‌ها و دریاها و کوه‌های دیگر می‌بارد.»

این روایت دو نکته مهم را روشن می‌کند: اول اینکه کمبود بارش، یک پدیده صرفاً طبیعی نیست؛ بلکه در اختیار سنت‌های الهی است و دوم اینکه گناه، می‌تواند علت کمبود بارش و انتقال آن به مناطق دیگر باشد. در حدیثی امام صادق(ع) می‌فرمایند: «زندگی حیوانات دریا به سبب باران است و هرگاه باران قطع شود در بیابان‌ها و دریاها فساد پیدا می‌شود و این هنگامی است که گناه و معصیت زیاد گردد.»[2]

این حدیث نشان می‌دهد که قطع باران، نتیجه طبیعیِ افزایش گناه است. در حدیثی از پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله)، مجموعه‌ای از نشانه‌های خشم الهی بر یک امت برشمرده شده که یکی از آنها حبس بارانِ است:

«إِذَا غَضِبَ اللهُ تَعَالَى عَلَى أُمَّه ثُمَّ لَمْ يُنْزِلْ بِهَا الْعَذَابَ عَلَتْ أَسْعَارُهَا وَ قَصُرَتْ أَعْمَارُهَا وَ لَمْ يَرْبَحْ تُجَّارُهَا وَ لَمْ تَزْكُ ثِمَارُهَا وَ لَمْ تَغْزُرْ أَنْهَارُهَا وَ حُبِسَ عَنْهَا أَمْطَارُهَا وَ سُلِّطَ عَلَيْهَا أَشْرَارُهَا؛[3]

وقتی خداوند تعالی بر امّتی خشم گیرد، عذاب خود را (به رعایت نیکان و اولیاء یا به هر جهت دیگر) فرو نفرستد و آنان را بدان گرفتار نسازد، اما نرخ‌ها افزایش و گرانی یابد و عمرهای آن مردم کوتاه شود و تاجران‌شان سود نبرند و میوه‌های باغ‌هایشان مطلوب و گوارا و بابرکت نگردد و نهرها و جویبارهایشان هرگز پرآب نشود، بلکه خشک و بی‌برکت گردد و باران‌ها از ریزش بر آنها بازداشته شوند و اشرار بر آن مردم چیره و مسلّط شوند.»

امیرالمؤمنین(ع) در نهج‌البلاغه ضمن بیان سنت‌های الهی در کیفر گناه می‌فرمایند:

«إِنَّ اللهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَه بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَ يُقْلِعَ مُقْلِعٌ وَ يَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ وَ يَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ؛[4] خداوند بندگان خویش را به هنگامی که اعمال بد انجام می‌دهند، به کمبود میوه‌ها و جلوگیری از نزول برکات آسمان و بستن در گنج‌های خیرات مبتلا می‌سازد تا توبه‌کاران توبه کنند، گنهکاران دست از گناه بکشند، پندپذیران پند گیرند و عاصیان از گناه بازایستند.»

در حدیثی هم از امام باقر(ع) چنین نقل شده است: «إِنَّ اللهَ قَضَى قَضَاءً حَتْماً أَلَّا يُنْعِمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَه فَيَسْلُبَهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُحْدِثَ الْعَبْدُ ذَنْباً يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ النِّقْمَةَ؛[5]

خداوند حکم قطعی فرموده که نعمتی را که به بنده‌اش داده، از او نگیرد، مگر زمانی که بنده، گناهی انجام دهد که به سبب آن سزاوار کیفر شود.»

«نعمت» در این احادیث معنایی گسترده دارد و روشن است که نعمت باران نیز مشمول همین سنت الهی است.

در حدیثی از امیرالمؤمنین(ع) نیز بیان شده که هیچ جامعه‌ای نعمت از آنها سلب نمی‌شود مگر به‌واسطه گناهانی که مرتکب می‌شوند.[6] ایشان در حدیثی دیگر بلا و نقصان در رزق را از آثار گناه می‌دانند.[7]

با توجه به این مطالب، گناه، عامل عمومی و فراگیر منع نزول باران است و روایتی یافت نشد که این سنت الهی را فقط به «دو گناه» یا «یک گناه خاص» محدود کند. برعکس، روایات متعددی نشان می‌دهند که هر نوع گناهی که جامعه را از مسیر الهی منحرف کند، می‌تواند موجب کم‌شدن برکات آسمانی شود؛ اما بر برخی گناهان به‌طور ویژه تاکید شده است.

در ادامه برخی از این گناهان بیان می‌شوند:

۱. نپرداختن زکات

یکی از مهم‌ترین گناهانی که در روایات اسلامی به‌عنوان عامل مستقیم منع بارش باران و کاهش برکت معرفی شده، ترک زکات است. بی‌توجهی به زکات نه‌تنها گناهی فردی، بلکه اخلالی در نظم اقتصادی و عدالت اجتماعی به‌شمار آمده و آثار طبیعی و اجتماعی برای آن ذکر شده است.

یکی از مهم‌ترین گناهانی که در روایات اسلامی به‌عنوان عامل مستقیم منع بارش باران و کاهش برکت معرفی شده، ترک زکات است. بی‌توجهی به زکات نه‌تنها گناهی فردی، بلکه اخلالی در نظم اقتصادی و عدالت اجتماعی به‌شمار آمده و آثار طبیعی و آثار اجتماعی برای آن ذکر شده است.

در حدیثی رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «لَمْ يَمْنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا مُنِعَ الْقَطْرُ مِنَ السَّمَاءِ فَلَوْ لَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمْطَرُوا؛[8] از دادن زکات امتناع نکردند، مگر اینکه آمدن باران از آسمان بر آنها ممنوع شد و اگر به جهت چهارپایان نبود هیچ بارانی بر آنان نمی‌بارید.»

در حدیثی دیگر از ایشان بیان شده که: «إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ الثِّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلِّهَا؛[9] اگر زکات را نپردازند، زمین برکات خود را از زراعت، میوه و معادن بازمی‌دارد.»

۲. ترک نماز و امر به معروف و اخلاق نیکو

در حدیثی از رسول خدا، علاوه‌بر پرداخت زکات و نماز خواندن، بیان شده که دوست داشتن همدیگر و گرامی داشتن میهمان نیز موجب خیر و ترک آن موجب خشکسالی است: «نَلَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا، وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ، وَ آتَوُا الزَّكَاةَ، وَ قَرَوُا الضَّيْفَ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا ابْتُلُوا بِالسِّنِينَ وَ الْجَدْبِ؛[10] امتم در خوشی خواهند بود تا زمانی که با هم دوستی کنند و نماز را بپا دارند و زکات را بدهند و مهمان را گرامی بدارند و اگر اینچنین نکنند گرفتار قحطی و خشکسالی شوند.»

در حدیثی دیگر ایشان امر به معروف و نهی از منکر و نیکی کردن را موجب خیر و ترک آن را موجب گرفته‌شدن برکت می‌دانند.[11]

۳. دشمنی با اهل‌بیت(ع) و انبیای الهی

کینه‌ورزی و دشمنی با اهل‌بیت نیز از دیگر عوامل قهر الهی و نباریدن باران است. رسول خدا در حدیثی فرموده‌اند: «إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ مَنَعَ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَطْرَ السَّمَاءِ بِسُوءِ رَأْيِهِمْ فِي أَنْبِيَائِهِمْ وَ احْتِلَافِهِمْ فِي دِينِهِمْ وَ إِنَّهُ آخِذٌ هَذِهِ الْأُمَّه بِالسِّنِينَ وَ مَانِعُهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ بِبُغْضِهِمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؛[12] همانا خداوند تبارک‌وتعالی قطره‌های باران را از بنی‌اسرائیل به سبب بداندیشی‌شان درباره پیامبران‌شان بازداشت و همانا او قطره‌های باران را از این امت به خاطر دشمنی‌شان با علی بن ابی‌طالب بازمی‌دارد.»

در حدیثی از امام صادق(ع) چنین نقل شده است: «إِذَا جَارَ الْحَاكِمُ فِي الْقَضَاءِ أَمْسَكَتِ الْقَطْرُ مِنَ السَّمَاءِ؛[15] چون قاضی به ناحق حکم دهد باران از آسمان بند آید.»

در حدیثی دیگر نیز امام زین‌العابدین(ع)، قضاوت ظالمانه را موجب بازداشتن باران می‌دانند.[16]

۶. کم‌فروشی

در چندین روایت از پیامبرخدا بیان شده که کم‌فروشی موجب خشکسالی و قحطی می‌شود. ایشان در حدیثی فرموده‌اند: «إِذَا طُفِّفَ الْمِكْيَالُ وَ الْمِيزَانُ أَخَذَهُمُ اللهُ بِالسِّنِينَ وَ النَّقْصِ؛[17] هرگاه کم‌فروشی شود، خداوند مردم را به خشکسالی و کمبود گرفتار می‌کند.»

۷. سایر گناهان

علاوه بر این، گناهان دیگری نیز بیان شده‌اند که موجب محروم شدن جامعه از باران می‌شود: «الذُّنُوبُ الَّتِي تَحْبِسُ غَيْثَ السَّمَاءِ جَوْرُ الْحُكَّامِ فِي الْقَضَاءِ وَ شَهَادَةُ الزُّورِ وَ كِتْمَانُ الشَّهَادَه وَ مَنْعُ الزَّكَاه وَ الْقَرْضِ وَ الْمَاعُونِ وَ قَسَاوَةُ الْقُلُوبِ عَلَى أَهْلِ الْفَقْرِ وَ الْفَاقَه وَ ظُلْمُ الْيَتِيمِ وَ الْأَرْمَلَه وَ انْتِهَارُ السَّائِلِ وَ رَدُّهُ بِاللَّيْلِ؛[18] گناهانی که مانع آمدن باران می‌شود، بیدادگری قضات است در داوری و گواهی دادن به‌دروغ و باطل و پنهان داشتن شهادت و ندادن زکات و باز پس ندادن قرض و سایر مایحتاج و سخت‌شدن دل‌ها بر بینوایان و نیازمندان و ستم‌کردن به یتیمان و بیوه‌زنان و تشر زدن بر سائل و مأوی ندادن و رد کردن او در شب‌هنگام.»

ب) جایگاه بی‌حجابی در عدم نزول باران

یکی از احکام روشن قرآن کریم، حکم حجاب و پوشش زنان است. آیه ۳۱ سوره نور از جامع‌ترین آیات در این‌باره است:

«و به زنان بایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را- جز آن مقدار که نمایان است- آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهران‌شان، یا پدران‌شان، یا پدرشوهران‌شان، یا پسران‌شان، یا پسران همسران‌شان، یا برادران‌شان، یا پسران برادران‌شان، یا پسران خواهران‌شان، یا زنان هم‌کیش‌شان، یا بردگان‌شان [کنیزان‌شان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان معلوم شود (و صدای خلخال که برپای دارند به گوش رسد) و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید!»

این آیه، هم اصل پوشش را واجب می‌داند و هم محدوده آن را بیان می‌کند.

در نتیجه، ترک عمدی این دستور، گناه محسوب می‌شود. در کنار این، در روایات اهل‌بیت(ع) نیز از بی‌حجابی و کنار گذاشتن پوشش به‌شدت نهی شده است.

از پیامبر اکرم نقل شده است: «أَيُّمَا امْرَأَه وَضَعَتْ خِمَارَهَا فِي غَيْرِ بَيْتِ زَوْجِهَا فَقَدْ هَتَكَتْ حِجَابَهَا؛[19] هر زنی که در غیر خانه شوهرش روسری از سر بردارد، حجابش را هتک کرده و زیر پا گذاشته است.»

این تعبیر نشان‌دهنده اهمیت جایگاه حجاب در نگاه دینی است. پس بی‌حجابی به حکم قرآن و حدیث، گناه قطعی است.

به‌علاوه در روایاتی بیان شد که گناه، سبب محرومیت از نعمت‌ها و توقف باران می‌شود. وقتی «گناه» به‌طور مطلق عامل قحطی و مانع باران معرفی شده، هر گناهی در این حکم داخل است؛ ازجمله بی‌حجابی. نکته بعد اینکه برخی گناهان، اثرشان فردی است، اما برخی عمومی هستند و ساختار جامعه را بیمار می‌کنند؛ مانند معرفی شده‌اند؛ زیرا این گناهان، با برهم‌زدن عدالت، سلامت اجتماعی و معنویت جامعه را مستحق محرومیت از رحمت الهی می‌سازند. از آنجا که در روایات زیادی «گناه» به‌طور مطلق عامل زوال نعمت‌ها شمرده شده است، هر گناه دیگری ازجمله بی‌حجابی که به صراحت در قرآن و حدیث نهی شده و آثار اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای دارد نیز در این قاعده داخل خواهد بود.

۴. بی‌احترامی به نعمت‌های الهی

عامل دیگری که در برخی روایات به عنوان سبب قهر الهی و قطع باران معرفی شده، بی‌احترامی به نعمت‌ها است؛ زیرا ناسپاسی و تحقیر نعمت، مقدمه زوال آن و از میان رفتن برکت‌هاست. روایتی طولانی در الکافی به نقل از پیامبر اکرم(ص)، این معنا را با داستانی از زمان حضرت دانیال(ع) توضیح می‌دهد.

خلاصه روایت این است که در بنی‌اسرائیل، فردی به نان بی‌احترامی کرد. دانیال(ع) با دیدن این ناسپاسی، از خدا خواست شأن نعمت را آشکار سازد. در نتیجه، آسمان از بارش بازایستاد و زمین خشک شد و مردم به قحطی سخت گرفتار شدند.

پس از شدت یافتن بلا، دانیال دعا کرد و خداوند رحمت آورد، باران بارید و زمین دوباره زنده شد.[13]

۵. دروغ زمامداران و ستم در داوری

در آموزه‌های دینی، رفتار حاکمان و زمامداران نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت جامعه دارد. یکی از گناهانی که بصراحت در روایات سبب حبس باران و قحطی معرفی شده، دروغگویی و ستمکاری مسئولان است. در حدیثی از امام رضا(ع) چنین بیان شده است: «إِذَا كَذَبَ الْوُلَاةُ حُبِسَ الْمَطَرُ؛[14] هرگاه حاکمان به مردم دروغ بگویند، باران نمی‌بارد.»

همچنین حکم نادرست و ناحق دادن نیز موجب بسته‌شدن آسمان می‌شود.

در متون روایی، بیان شده که گناه و فسق، زمینه‌ساز محرومیت از نعمت‌های آسمانی و زمینی می‌شود. از نعمت‌هایی که در احادیث بر محرومیت از آن تأکید شده، بارش باران است.

براساس روایات اهل‌بیت(ع)، نزول باران صرفاً تابع عوامل طبیعی نیست، بلکه رابطه‌ای مستقیم میان رفتارهای اخلاقی و دینی انسان‌ها و برکات آسمانی برقرار است. گناهانی چون ترک زکات، کم‌فروشی، ستم حاکمان و قضاوت ناعادلانه، دشمنی با اولیای الهی، بی‌احترامی به نعمت‌ها و دیگر رفتارهای فسادآفرین، به‌عنوان اسباب بازداشتن باران معرفی شده‌اند؛ زیرا این گناهان، با برهم زدن عدالت، سلامت اجتماعی و معنویت جامعه را مستحق محرومیت از رحمت الهی می‌سازند.

گناه، عامل عمومی و فراگیر منع نزول باران است و روایتی یافت نشد که این سنت الهی را فقط به «دو گناه» یا «یک گناه خاص» محدود کند. برعکس، روایات متعددی نشان می‌دهند که هر نوع گناهی که جامعه را از مسیر الهی منحرف کند می‌تواند موجب کم‌شدن برکات آسمانی شود؛ اما بر برخی گناهان به‌طور ویژه تاکید شده است.

در متون روایی، بیان شده که گناه و فسق، زمینه‌ساز محرومیت از نعمت‌های آسمانی و زمینی می‌شود. از نعمت‌هایی که در احادیث بر محرومیت از آن تأکید شده، بارش باران است.

نتیجه:

براساس روایات اهل‌بیت(ع)، نزول باران صرفاً تابع عوامل طبیعی نیست، بلکه رابطه‌ای مستقیم میان رف